



یادگیری در دوراهی زبان

ببرد. برای مثال، از یک زبان در محیط کار و از زبان دیگر در خانه استفاده کند؛ (ج) از هر زبان برای یک هدف تعاملی استفاده کند. برای مثال، از یک زبان برای گفت‌وگو در مورد محیط درسی و مدرسه و از زبان دیگر برای بیان احساسات شخصی خود. (Richards, 2006:51)

زبان‌شناسان برای دوزبانه بودن درجه‌هایی قائل هستند. براساس نظر آن‌ها عالی‌ترین درجه دوزبانه بودن مرحله‌ای است که تسلط فرد به هر یک از دو زبان، از نظر چهار مهارت درک مطلب، مکالمه، خواندن و نوشتن، معادل تسلط اهل آن زبان باشد. در غیر این صورت فرد دوزبانه تنها درجه‌ای از دوزبانه بودن را داراست. (Crystal, 2008:38-39)

هنگامی که در خانواده‌ای زبان پدر و مادر متفاوت ولی زبان رسمی کشور زبان پدر یا مادر باشد، کودک این خانواده درجه‌ای از دوزبانه بودن را از خود نشان می‌دهد. برای مثال، اگر یک ایرانی با فردی انگلیسی‌زبان ازدواج کند و محل سکونت خانواده در ایران باشد، به احتمال زیاد تسلط این کودک به زبان فارسی بیشتر از زبان انگلیسی خواهد بود.

علاوه بر این تعریف‌ها، تعبیرهای زبان‌شناختی دیگری هم برای دوزبانه بودن وجود دارند، ولی آنچه باید در نظر گرفته شود، این است که در روند مطالعه

در دنیای امروز تغییرات ناگهانی در موقعیت جوامع از لحاظ شرایط اقلیمی، قومی، سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، اقتصادی و امثال آن به مهاجرت خانواده‌ها از روستا به شهر یا از کشوری به کشور دیگر سرعت بخشیده است. فرزندان که در این خانواده‌ها متولد می‌شوند، به‌طور معمول حداقل در معرض دو زبان قرار می‌گیرند. در مراکز آموزشی ما نیز این کودکان وجود دارند. چه مهاجرت از روستا به شهر باشد و چه از کشوری به کشور دیگر، افراد خانواده در محیط خانه به گویش محلی و قومی خود صحبت می‌کنند. نوع دیگر دوزبانه بودن، هنگامی است که زبان پدر و مادر یکی نباشد. یعنی در خانه به دو زبان با کودک صحبت شود. اغلب اوقات آگاهی معلم از دوزبانه بودن دانش‌آموز و توجه به آن به‌عنوان یک تفاوت فردی، می‌تواند در پیشرفت تحصیلی کودک بسیار مؤثر باشد.

دوزبانه‌ها و آغاز دبستان

معتبر زبان‌شناسی می‌آوریم و نظریه‌های روان‌شناسان زبان در مورد یادگیری زبان نزد دوزبانه‌ها را بررسی می‌کنیم.

تعریف اصطلاح «دوزبانه»

در ساده‌ترین تعریف، دوزبانه به کسی می‌گویند که دو زبان بداند و آن‌ها را به کار ببرد. اعتقاد عام بر این است که چنین شخصی هر دو زبان را به‌طور مساوی خوب می‌فهمد و صحبت می‌کند و می‌خواند و می‌نویسد. اما از نظر علم‌زبان‌شناسی، به‌طور معمول، در اغلب اوقات، دانش فرد دوزبانه از یک زبان نسبت به زبان دیگر بیشتر است. برای مثال، چنین شخصی ممکن است: الف) فقط توان خواندن و نوشتن به یکی از زبان‌ها را داشته باشد؛ ب) هر زبان را در حوزه‌های متفاوت به کار

بعضی از کودکان دوزبانه ممکن است در سال‌های اول دوره ابتدایی عملکرد تحصیلی مناسب نداشته باشند و معلم نیز این عملکرد ضعیف را به حساب کم‌هوش بودن و بی‌استعدادی آن‌ها بگذارد. چنین کودکان دوزبانه‌ای ممکن است به‌مناسبت شرایط فرهنگی محیط خانواده‌شان، اصولاً ذهنیتی از پارامای مفاهیم محیط جدید، به‌ویژه محیط آموزشی، در ذهنشان شکل نگرفته باشد و همین باعث بدفهمی آن‌ها از درس معلم و برقراری تعامل نامطلوب با محیط خارج از خانه شود. برای مثال، به‌طور معمول، کودک عشایری به احتمال قوی از مبل، رستوران و میوه آو کادو ذهنیتی ندارد. برای شناخت ویژگی‌های افراد دوزبانه، تعریف این اصطلاح را براساس واژه‌نامه‌های

روی دوزبانه‌ها، باید متغیر موقعیت زبان‌ها از نظر اجتماعی، روان‌شناختی و قومی نیز تجزیه و تحلیل شود.

حاصل کلام اینکه در جوامع امروزی، به دلیل شرایط اجتماعی، اغلب این بچه‌ها سرانجام اصولی از هر دو زبان را فرا می‌گیرند و بیشتر آن‌ها هر دو زبان را به‌طور سلیس صحبت می‌کنند. سؤالی که اینجا پیش می‌آید، این است که چه تفاوت‌هایی بین روند فراگیری دو زبان با فراگیری یک زبان وجود دارد؟

نظریه‌های یادگیری دو زبان از آغاز تولد

بر اساس یک نظریه، نوباوگان دوزبانه از آغاز با این امر چنان برخورد می‌کنند که گویی فقط در حال یادگیری یک زبان هستند. یعنی چنین تصور می‌شود که آن‌ها دو شکل درونداد کلام را از هم تفکیک نمی‌کنند، بلکه یک نظام واحد زبانی در آن‌ها شکل می‌گیرد که شامل عناصر هر یک از آن زبان‌هاست. این کودکان هر چه بزرگ‌تر می‌شوند، به احتمال یاد می‌گیرند که بین دو زبان تفاوت قائل شوند و به تدریج به‌صورت دو زبان مجزا با آن‌ها برخورد کنند. (vasta, 2004:398)

این نظریه در اصل از مشاهده کودکان دوزبانه سرچشمه گرفته است. این کودکان در سنین پایین‌تر به حد قابل توجهی دو زبان را با هم مخلوط می‌کنند، یعنی بخش‌هایی از هر دو زبان را در یک گفتار ترکیب می‌کنند. این ترکیب در همه سطوح گفتار، اعم از تلفظ، واژگان، صرف واژه‌ها و نحو و امثال آن اتفاق می‌افتد. چنین تصور می‌شود که این ترکیب بیانگر سردرگمی در کودکان دوزبانه است، زیرا توانایی تفکیک دو زبان را از هم ندارند. یک یافته مرتبط با این مشاهده آن است که کودکان خانواده‌های دوزبانه هر دو زبان را بسیار کندتر از هم‌سالان خود که فقط یک زبان فرا می‌گیرند، می‌آموزند. البته این تأخیر با افزایش سن از بین می‌رود و مهارت آن‌ها در هر دو زبان سرانجام به حد کودکان تک‌زبانه می‌رسد.

پژوهش روی ادراک گفتار نوباوگان به‌وضوح بر این دلالت دارد که نوزادان می‌توانند تفاوت بین آواها و واج‌های موجود در زبان‌ها را از هم تمیز دهند. بنابراین، به

نظر نمی‌آید در ادراک آن‌ها مشکلی از نظر سردرگمی یا ناپختگی وجود داشته باشد. همچنین، وقتی کودکان یک لغت از

یک زبان را برای همان لغت در زبان دوم جانشین می‌کنند، این به سادگی می‌تواند بیانگر «اصل بیش‌گسترش»^۱ باشد. به همین ترتیب، اگر کودک معادل لغت زبان اول را در زبان دوم نداند یا لغت زبان اول برایش راحت‌تر باشد، ممکن است به هنگام سخن گفتن به زبان دوم، لغت زبان اول را جانشین کند.

به علاوه، در مخلوط کردن دو زبان توسط کودکان، الگو گرفتن از پدر و مادر نیز دخیل است. بررسی دقیق و گسترده محیط خانوادگی کودکان دوزبانه بر این دلالت دارد که والدین آن‌ها غالباً به هنگام سخن گفتن با آنان، بخش‌هایی از هر دو زبان را به‌طور هم‌زمان به کار می‌برند.

سرانجام اینکه دوزبانه بودن به کاستی ادراکی منجر نمی‌شود و رشد کند مهارت‌های زبانی در کودکان دوزبانه، به نقض ادراکی آن‌ها مربوط نیست. این اعتقاد که شنیدن دو زبان کودکان را گیج می‌کند، مردود است. در واقع کودکان دوزبانه نشان داده‌اند در بعضی زمینه‌های شناختی پیشروتر از کودکان یک‌زبانه هستند.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که با دو زبان در تماس بودن، به‌طور معمول چالش شدیدی برای کودکان به وجود نمی‌آورد، چون آن‌ها سرانجام دو نظام زبانی را از هم تفکیک می‌کنند و آن‌ها را فرا می‌گیرند. این مطلب بیانگر این است که کوشش‌های بعضی جوامع برای مجبور کردن مدرسه در ملزم کردن کودکان غیربومی به اینکه فقط زبان رسمی کشور را فرا بگیرند، عملکردی اشتباه است و حتی ممکن است این کودکان را از یک فرصت ارزشمند یادگیری نیز محروم کند.

اهمیت نقش معلم

ضروری است معلمان به دوزبانه بودن کودکان، به‌عنوان یک تفاوت فردی تأثیرگذار بر روند یادگیری، توجه ویژه داشته باشند. در آغاز سال تحصیلی، کودکانی را که از نظر یادگیری مشکل دارند غربال کنند و علت عملکرد ضعیف آنان را کشف کنند. اگر مطمئن شدند این کاستی بر اثر دوزبانه بودن آن‌هاست، برای

کمک مؤثرتر به آنان، ابتدا درجه دوزبانه بودن آنان را بررسی کنند.

اهرم‌های کمک

تعامل معلم با خانواده این کودکان و شناخت هرچه بیشتر آنان در این باره راهگشاست. طبیعی است هرچه سطح تحصیلات والدین بالاتر باشد، همکاری آنان با معلم در این مورد مؤثرتر خواهد بود. کودکان دارای پدر و مادر کم‌سواد یا بی‌سواد به کمک بیشتری از جانب معلم نیاز دارند.

یکی دیگر از راهکارهای کمک به این نوع کودکان، «هم‌آموزی» است. به این معنی که معلم از دانش‌آموزی که به زبان رسمی کشور تسلط دارد و به احتمال تک‌زبانه است، بخواهد با این دانش‌آموز تمرین کند. البته اگر در خانه کودک تلویزیون باشد، تماشای برنامه‌های تلویزیونی، فهم زبان رسمی کشور را در او سرعت می‌بخشد. باید در نظر داشت، این راهکار یکطرفه است، زیرا کودک امکان تعامل با تلویزیون را ندارد.

به‌هرحال، معلمانی که در مدرسه‌های روستایی و عشایری و مدرسه‌های واقع در حاشیه شهرها و نقاط محروم و مهاجرنشین تدریس می‌کنند، لازم است برای احساس موفقیت بیشتر در تدریس و کمک به دانش‌آموزان خود، توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را جدی بگیرند. یکی از این تفاوت‌ها هم دوزبانه بودن بعضی از آن‌هاست.

تجربه نشان داده است، توجه ناکافی مسئولان آموزشی به این مشکل مهم کودکان و از ابتدا درصد چاره آن بر نیامدن، در مواردی باعث دل‌سردی آن‌ها از درس خواندن، منزوی شدن و ترک تحصیل و در درازمدت به دامن زدن به آسیب‌های اجتماعی در اغلب آن‌ها منجر می‌شود.

پی‌نوشت

1. Overextension

منابع

1. Richards, Jack, et al, Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics, Pearson Education Limited, Edinburgh Gate, Harlow, Essex CM20, 2006, p.51.
2. Crystal, David, A Dictionary of Linguistics and Phonetics, Blackwell Publishers, Cowley Road, Oxford OX4 1JF, UK, 2008, pp.38-39. 108
3. Vasta, Ross, et al, Child Psychology The Modern Science, John Wiley & Sons, INC, New York, 2004, p.398.